

Gardizi's role in reviving and recovering the components of Iranian identity and assimilating it with Islamic identity in Zain al-Akhbar

Doostali Sanchooli¹

Abstract

Abu Saeed Abdolhay Gardizi, a historian of the fifth century AH, is one of the Iranian historians who, by writing the book Zain al-Akhbar, entered the field of identity based on Iranian-Islamic identity. He made an important contribution to strengthening Iranian historiography in Persian and tried to revive some of the components of Iranian identity and link it with Islamic identity, thus advancing the two in parallel. Considering this issue, this study attempts to examine and analyze Gardizi's role in reviving and recovering the components of Iranian identity and assimilating it with Islamic identity in the historiography of Zain al-Akhbar using a descriptive-analytical method and relying on library sources. Gardizi was among the thinkers who, besides his attachment to Islamic teachings, was also interested in the culture and identity of pre-Islamic Iran and made a serious effort to harmonize some of the identity components such as geography and specific territory, Persian language, common past and history, monotheistic beliefs, and Iranian thought which emphasized wisdom and reason, justice and fairness of rulers and government officials, in the Islamic era. In addition to consolidating and

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran. d.sanchooli@uoz.ac.ir

Received: December 12, 2025 - Accepted: July 23, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

perpetuating this identity, he tried to encourage the rulers of the Ghaznavid Turkic race to preserve and protect the Iranian-Islamic identity, so that in addition to gaining legitimacy and acceptance among the Iranians, they could reduce their oppression and oppression of the people and act on the principles of justice and fairness in the Iranian thought that did not conflict with Islamic culture.

Keywords: Gardizi, identity, Iran, Islam, Zain al-Akhbar.

نقش گردیزی در احیا و بازیابی مؤلفه‌های هویت ایرانی و همسان‌سازی آن با هویت اسلامی در زین‌الخبار

دوستعلی سنجولی^۱

چکیده

ابوسعید عبدالحی گردیزی، تاریخ‌نگار قرن پنجم هجری، ازجمله مورخان ایرانی است که با تألیف کتاب زین‌الخبار، بر اساس هویت ایرانی-اسلامی به حوزه‌های هویتی ورود پیدا کرده است؛ گردیزی سهم مهمی در تقویت تاریخ‌نگاری ایرانی به زبان فارسی داشت و در تلاش بود تا با احیای پاره‌ای از مؤلفه‌های هویت ایرانی و پیوند آن با هویت اسلامی، آن دو را به موازات هم پیش ببرد؛ با توجه به این مسئله، در این پژوهش سعی شده است تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، نقش گردیزی در احیا و بازیابی مؤلفه‌های هویت ایرانی و همسان‌سازی آن با هویت اسلامی در تاریخ‌نگاری زین‌الخبار مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. گردیزی ازجمله اندیشمندانی بود که علاوه بر دلبستگی به آموزه‌های اسلامی، به فرهنگ و هویت ایران پیش از اسلام نیز علاقه‌مند بود و اهتمام جدی داشت تا بین برخی از مؤلفه‌های هویتی از قبیل جغرافیا و سرزمین مشخص، زبان فارسی، گذشته و تاریخ مشترک و باورهای توحیدی، اندیشه‌ی ایران‌شهری را که در آن بر حکمت و خرد، عدالت و دادگستری فرمانروایان و

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.
d.sanchooli@uoz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۱- تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کارگزاران حکومتی تأکید شده بود، در دوره اسلامی همسان‌سازی کند. او تلاش کرد تا علاوه بر تحکیم و تداوم این هویت، فرمانروایان ترک‌نژاد غزنوی را به حفظ و حراست از هویت ایرانی- اسلامی ترغیب کند تا علاوه بر کسب مشروعیت و مقبولیت نزد ایرانیان، از ظلم و ستم آنان نسبت به مردم بکاهد و بر اساس اصول عدالت‌ورزی و دادگستری در اندیشه ایرانی‌شهری که تعارضی با فرهنگ اسلامی نداشت، عمل کند.

واژه‌های کلیدی: گردیزی، هویت، ایران، اسلام، زین‌الاحبار.

۱. مقدمه

با سقوط حکومت ساسانیان و تسلط اعراب مسلمان بر ایران و ضمیمه‌شدن سرزمین ایران به قلمرو دستگاه خلافت اسلامی، هویت ایرانی دچار تغییر و دگرگونی‌هایی شد؛ در دو قرن نخست، پس از تسلط اعراب مسلمان، هویت ایرانی دچار پریشانی و آشفتگی شد، اما با روی کار آمدن سامانیان و پس از آن غزنویان، دوره حیرانی و سرگردانی در هویت اندک‌اندک به سر آمد و شاهد تکوین زبان فارسی دری و سرودن شاهنامه و ایجاد انگیزه برای ادامه حیات ملت ایران هستیم (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۴۲). بزرگترین هنر سامانیان، ایجاد فضای مساعد و گسترده با عنایت به مکتب اسلام، در دورترین فاصله از حاکمیت خلفای عرب بود که در آن به دور از اندیشه‌های متعصبانه، به گسترش آزاداندیشی و تساهل و تسامح با افکار گوناگون می‌پرداختند (هروی، ۱۳۸۲: ۱۶). سامانیان یک هندسه فرهنگی ترسیم کردند که ترکیبی از فرهنگ ایران کهن، زبان و ادب فارسی و آموزه‌های دینی اسلام بود (قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۴۴). در عصر گردیزی، خلافت عباسی در غرب و شرق با رقبای قدرتمندی مواجه شده بود که آن‌ها نیز داعیه دار اسلام بودند؛ غزنویان هرچند به ظاهر خود را فرمان‌بردار خلافت نشان می‌دادند؛ درواقع آن را تنها ابزاری برای کسب مشروعیت می‌شمردند و هرگاه لازم می‌دانستند با اعمال فشار بر خلیفه بغداد او را به‌سوی سیاست‌های خود سوق می‌دادند (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۳ و ۱۸۴). در چنین شرایطی ایرانیان درمقابل این تغییر و تحولات، به سه دسته ایران‌گرایان، اسلام‌گرایان و ایران- اسلام‌گرایان تقسیم شدند (شجری قاسم خیلی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶).

ابوسعید عبدالحی گردیزی را می‌توان از گروه ایران-اسلام‌گرایانی به حساب آورد که در مقابل تحول پیش‌آمده، تلاش کردند تا با شرایط جدید کنار بیایند و بین ایرانیت و اسلام، نوعی سازگاری و هماهنگی پدید آورند، به گونه‌ای که نه منکر تاریخ و فرهنگ و تمدن گذشته ایران شدند و نه با تعصب و دلبستگی افراطی نسبت به گذشته، شرایط جدید را انکار کردند و در تعارض با آن قرار گرفتند. آنان هم عناصری از فرهنگ و هویت اقوام تازه‌وارد را پذیرفتند و هم به گذشته خود افتخار کرده و از هویت ایرانی-اسلامی دفاع کردند؛ گردیزی از تاریخ‌نگارانی است که در راستای تداوم و تقویت هویت ایرانی در کنار هویت اسلامی گام‌های مؤثری برداشته است. او با اطلاع از پیشینه تاریخی و فرهنگی ایران باستان، درصدد بازیابی و احیای پاره‌ای از مؤلفه‌های هویت ایرانی و اندیشه ایرانشهری برآمد که باعث شد اقوام غیر ایرانی حاکم بر ایران پس از سقوط ساسانیان، با نژاد، هویت و فرهنگ ایرانی آشنا شده و با آن از در آشتی درآمده و پذیرای فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی شوند.

گردیزی پس از ابوعلی بلعمی از جمله نخستین تاریخ‌نگاران فارسی‌نویسی است که اقدام به نگارش تاریخ خویش به سبک تاریخ‌نگاری عمومی به زبان فارسی کرد. تاریخ‌نگاری فارسی از روزگار حکومت سامانیان پدید آمده بود و بر اثر توجه امیران و وزیران و دانشمندان ایرانی به زبان فارسی و فرهنگ ایران زمین مورد استقبال قرار گرفت و موقعیت ممتاز زبان فارسی در سرزمین‌های شرقی ایران، در ظهور این حرکت تأثیری بزرگ داشت. صفاریان در جایگاه نخستین دولت ایرانی که علیه خلافت عباسی واکنش نشان داد، تمایل داشتند به عنوان مروج ماهیت ایرانی، مطرح شوند؛ در دستگاه حکومتی یعقوب لیث صفاری بود که پس از دو و نیم قرن نخستین بار شعر فارسی سروده شد. ایرانیان تاریخ و سایر دانش‌ها را عرصه‌ای برای احیای فرهنگ ایرانی یافتند تا به استقلال عمل خویش به مثابه یک دودمان حکومتی جدای از دستگاه خلافت عباسی مشروعیت غیردینی و فرهنگی ببخشند. تشکیل دولت سامانی این امکان را فراهم آورد تا نخستین بار زبان فارسی در ادبیات و تاریخ به کار گرفته شود (قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۴۱). غزنویان که پس از سامانیان وارث حکومت و فرهنگ آنان شدند، همان مسیر را ادامه دادند. در این دوره تاریخ‌نگاری ایرانی از دل تاریخ‌نگاری اسلامی خارج شد و مورخان ایرانی فارسی‌نویسی همچون بلعمی، گردیزی و بیهقی پدید آمدند. زین‌الخبار،

معروف به تاریخ گردیزی که حدود سال ۴۴۲-۴۴۳ ق، تألیف شده از جمله تاریخ‌های عمومی به زبان فارسی است که در شناخت فرهنگ و هویت ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار است و به ما در فهم بینش و نگرش گردیزی و فضای فکری حاکم بر جامعه عصر وی کمک زیادی می‌کند؛ با توجه به این نکته، در این پژوهش سعی شده است تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که گردیزی در تاریخ‌نگاری زین‌الخبار چگونه به احیا و بازیابی مؤلفه‌های هویت ایرانی و همسان‌سازی آن با هویت اسلامی پرداخته است؟

۲. پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با تاریخ گردیزی عبارت‌اند از: ترکمنی آذر در کتاب «تاریخ‌نگاری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول)» (۱۳۹۲)، در بخش تاریخ‌نگاری گردیزی، هدف وی را از نگارش تاریخ، فقط احیای هویت ایرانی دانسته است؛ در حالی که گردیزی از سقوط ساسانیان به دست اعراب مسلمان گله‌مند نیست و برای استمرار حکومت اسلامی در ایران تا روز قیامت دعا می‌کند، پس او به ترکیب هویت ایرانی و اسلامی قائل بوده است.

شعبان‌زاده لمر در مقاله «بررسی اندیشه‌های تاریخی-سیاسی مورخان عصر غزنوی با تکیه بر عتبی، بیهقی و گردیزی» (۱۳۹۳)، به مقایسه دیدگاه‌های سیاسی و فرهنگی این سه مورخ پرداخته و بر این باور است که گردیزی در نگارش تاریخ خود برخلاف عتبی و بیهقی قصد جاودان‌سازی حکومت غزنوی را نداشته است و تنها برای زنده نگه‌داشتن و تداوم تاریخ و هویت ایرانی تلاش می‌کرده است. همان‌گونه که اشاره شد تلاش گردیزی برای تلفیق هویت ایرانی با هویت اسلامی بود، نه تنها هویت ایرانی.

خلیفه و غفاری بیجاری، در مقاله «تاریخ‌نگاری گردیزی در زین‌الخبار: رویکرد و روش» (۱۳۹۹)، به بررسی و تحلیل رویکردهای تاریخ‌نگارانه گردیزی از جنبه اعتقادی، تبیینی و انتقادی پرداخته‌اند. فولادپور در مقاله «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری گردیزی در زین‌الخبار» (۱۳۹۹)، به تأثیر تفکر ماتریدی بر افکار و تاریخ‌نگاری گردیزی اشاره کرده و ایجاز را یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری وی دانسته و بر این باور است که گردیزی در نقل وقایع تاریخی،

جانب انصاف و میانه‌روی را رعایت کرده است.

پژوهش حاضر متمایز از پژوهش‌های اشاره شده است؛ زیرا بر این پرسش متمرکز شده که گردیزی در تاریخ‌نگاری زین‌الاحبار چگونه به احیا و بازایی مؤلفه‌های هویت ایرانی و همسان‌سازی آن با هویت اسلامی پرداخته است؟ و بر آن است تا رویکرد تاریخ‌نگارانه گردیزی را از جنبه تلاش وی برای تحکیم و گسترش هویت ایرانی-اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. زیست‌نامه گردیزی

از زندگی گردیزی اطلاعات زیادی در دست نیست. ابتدا و انتهای تنها اثر مکتوب باقی‌مانده وی؛ یعنی کتاب زین‌الاحبار، مفقود شده است. شاید اگر این افتادگی وجود نداشت، اطلاعات بیشتری از ولادت و یا فوت و یا فعالیت‌های علمی و فرهنگی و اهداف و انگیزه‌های وی از نگارش کتابش به دست می‌آمد. در سایر منابع هم اطلاعات زیادی درباره زندگی او ثبت نشده است. تنها در برخی از بخش‌های زین‌الاحبار، خود را چنین معرفی کرده است: «چنین گوید: فرازآورنده این کتاب ابوسعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود گردیزی» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۴۴).

گردیزی، از اهالی شهر گردیز در جنوب شرقی کابل بود و در شهر غزنه، مرکز حکومتی غزنویان نیز سکونت داشت و کتاب زین‌الاحبار را در این شهر به رشته تحریر درآورد و به سلطان عبدالرشید، پسر سلطان محمود غزنوی (ح ۴۴۱-۴۴۴ ق)، اهدا کرده است. او نام زین‌الاحبار را از لقب سلطان عبدالرشید که زین‌المله بوده، گرفته است. زین‌الاحبار حدود سال‌های ۴۴۲-۴۴۳ ق، نوشته شده است، از آنجا که گردیزی در این کتاب، نام سلطان عبدالرشید را با دعای «ادم سلطانه» ذکر کرده، مشخص می‌شود که وی آن را پیش از شورش طغرل و کشته شدن عبدالرشید در سال ۴۴۴ ق به پایان رسانده و به وی اهدا کرده است (حبیبی، ۱۳۶۳: مقدمه تاریخ گردیزی، ۲۰).

آخرین رویداد سیاسی ذکر شده در کتاب نیز مربوط به جنگ امیر مودود پسر سلطان مسعود با قاتلین پدرش در سال ۴۴۳ ق است که امیر مودود از امیر عبدالرشید می‌خواهد در این

جنگ بی طرف بماند تا او انتقام پدر را از امیرمحمد بگیرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۴۲). در زین الاخبار، گردیزی از حکومت محمود غزنوی با عنوان «قله درخشان تمام تاریخ گذشته» تجلیل می کند و در مرگ محمود می نویسد: «به مرگ او جهانی رو به ویرانی نهاد و خسیسان عزیز گشتند و بزرگان ذلیل شدند». افسوس او از مرگ محمود، بی ارتباط با ضعف و سستی غزنویان در دوره ای که گردیزی تاریخ خود را می نوشت نیست (قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۵۳).

از جمله نکات مهمی که در خصوص گردیزی قابل ذکر است، اشاره او به «دژنبشت» است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۸) «دژنبشت»؛ یعنی «دارالکتب»؛ جایی در استخر فارس است که در آن، کتاب های بسیار از علم دین زرتشتی، فلسفه و حساب و هر علمی نگهداری می شد. اسکندر پس از ترجمه و انتقال آن ها به مقدونیه، دستور می دهد که آن «دژنبشت» را بسوختند با هر چه کتاب بود اندر وی (جعفری قنوتی، ۱۳۹۹).

درباره فعالیت سیاسی گردیزی در دربار غزنوی، این احتمال وجود دارد که وی «یکی از دبیران دون پایه دربار سلطان محمود غزنوی بوده و یا شاید با آن گردیزی که از طرف خلیفه القادر برای سلطان مسعود غزنوی عهد و لوی حکومت آورد، نسبتی داشته است» (میثمی، ۱۳۹۱: ۹۵ و ۹۶). باسورث ارتباط گردیزی با دربار یا دیوان غزنویان را تأیید می کند (باسورث، ۱۳۸۸: ۴۵). ادعای گردیزی که می گوید برخی رویدادهای دوره سلطنت سلطان محمود را به چشم خود دیده و شاهد لشکرکشی های او به هند، فتح نیمروز و خوارزم و عراق بوده، می تواند دلیلی باشد بر ارتباط او با دربار و یا اینکه به احتمال زیاد از کارگزاران دوره غزنوی بوده است (خلیفه و غفاری بیجاری، ۱۳۹۹: ۵). برخی سکوت بخش باقیمانده تاریخ بیهقی درباره حضور وی در دربار و یا دیوان غزنویان را دلیل حضور نداشتن وی در دربار یا دیوان می دانند (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۵)؛ هر چند اشاره نکردن بیهقی به حضور گردیزی در دربار و یا دیوان نمی تواند دلیل محکمی بر نداشتن منصب گردیزی در دربار یا دیوان باشد؛ زیرا ممکن است در قسمت های دیگر تاریخ بیهقی به آن اشاره شده باشد که به دست ما نرسیده و یا ممکن است بیهقی به مناصب غیر مهم و دون پایه اشاره نکرده باشد.

گردیزی در شهر غزنه با ابوریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰ ق) دیدار داشت و حتی از محضر علمی او بهره برده است؛ همچنین وی در زمان فتنه و ضعف خاندان سبکتگین و معاصر با

ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی (متوفای ۴۷۰ ق)، نویسنده تاریخ بیهقی در غزنه می‌زیسته است (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۲). از آثار و تألیفات دیگر گردیزی اطلاعی در دست نیست.

۲-۳. مفهوم هویت و هویت ایرانی - اسلامی

هویت مفهومی است که دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می‌کند. هویت‌ها، معناهایی کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند و مردم به واسطه آن نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود حساس می‌شوند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۳). هویت در معنای اصطلاحی مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود (مرشدی‌زاد و احمدلو، ۱۳۹۶: ۶۵). هویت ایرانی، احساس وابستگی به سرزمین، تاریخ، دولت و فرهنگ ایران، شناساندن خود به دیگران و بدین وسیله متمایز داشتن خود از دیگران است، و هویت اسلامی در واقع نشان دهنده احساس تعلق و تعهد به دین اسلام و جامعه اسلامی است.

شاید بتوان هویت اسلامی را بر اساس این آیه قرآن تعریف و تبیین کرد که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۱۳). بر مبنای این آیه هویت اسلامی، بازنمایی این واقعیت است که هیچ فرد یا گروهی بر فرد یا گروهی دیگر برتری و امتیازی ندارد، جز کسانی که تقوای الهی داشته باشند. «هویت اسلامی به معنای درکی است که مسلمانان از خود دارند و نیز دیگران از مسلمانان دارند. این مفهوم به وجود آورنده هویت مشترکی است که اصطلاحاً «امت» نامیده می‌شود» (مرشدی‌زاد و احمدلو، ۱۳۹۶: ۶۵ و ۶۶).

هویت پدیده‌ای چندوجهی است که از ساده‌ترین تا گسترده‌ترین موضوعات سیاسی، اجتماعی و مذهبی را شامل می‌شود و «بر اساس دیالکتیکی بین شبکه مضامین ذهن و نظام سیاسی، اجتماعی و مذهبی پیرامون رخ می‌دهد» (چهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۷)؛ به دلیل قدمت تاریخی گسترده ایران می‌توان نشانه‌هایی از وجود هویت ملی از گذشته‌های دور جست‌وجو کرد؛ هویتی که توانسته است در طول تاریخ ایران، با تغییر و تحولاتی تداوم یافته

و فرهنگ و تمدن ایرانی را شکل دهد؛ بر این اساس می‌توان گفت که در میان ساکنان ایران از دیرباز نوعی هویت و خودآگاهی ملی وجود داشته است. این آگاهی از دوره ایران باستان به دوره اسلامی انتقال یافته و رشد و بالندگی پیدا کرد و با درهم آمیختن با باورهای دینی اسلام به تدریج به دوره مدرن منتقل شده است (عباس‌زاده مرزبالی، ۱۴۰۴: ۶۹ و ۷۰). «اغلب مورخان ایرانی، به خاطر دلبستگی، به قومیت، ملیت و دیانت خود، سال‌ها عمر خود را صرف ثبت افتخارات ملی، دین، نژادی، ادبی و فرهنگی و گذشته‌ای که بدان تعلق دارند، کرده‌اند تا آن را به آیندگان بسپارند» (تاکستن و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳۳)؛ بنابراین هویت عناصر و مؤلفه‌های تمایز خود با دیگران است که شامل مجموعه‌ای از گذشته تاریخی، اصول و عقاید و باورهای مشترک، قلمرو جغرافیایی و سرزمین معین و فرهنگ آن جامعه است و در بستر تاریخی شکل می‌گیرد و موجب تمایز یک هویت از هویت دیگری می‌شود. در هویت ایرانی - اسلامی، دین اسلام و زبان فارسی دو رکن اصلی هویت ملی ایرانیان را تشکیل می‌دهد و این امر در فرهنگ و ادب و اخلاق ایرانی خود را نشان می‌دهد.

۳-۳. هویت ایرانی - اسلامی در اندیشه تاریخ‌نگاری گردیزی

در پاسخ به این سؤال که گردیزی در نگارش تاریخ زین‌الاحبار دنبال چه هدفی بود؟ دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است؛ برخی بر این باورند که وی درصدد احیای هویت ایرانی بود و توجهی به هویت اسلامی نداشته است. در تأیید این نظر رحیم رضازاده ملک، به اندیشه‌های موعودگرایانه و هزاره‌گرایانه اشاره کرده و می‌گوید: «پس از یورش تازیان بر ایران و سقوط ظاهری حکومت‌های ایرانی مردم منتظر شخصی رهایی‌بخش بودند که ظهور کند و ایرانیان را عزت و اعتبار ازدست‌شده را باز بخشد، تا بتوانند شهرهای ویران‌شده را آبادان و گرسنگی و بیماری و نکبت را از مردم ایران دور و صلح و آرامش و آسایش را در سرزمین ایران پایدار کنند» (رضازاده ملک، ۱۳۸۴: مقدمه تاریخ گردیزی، بیست و هشت). ترکمنی آذر نیز هدف گردیزی از نگارش تاریخ را احیای هویت ایرانی می‌داند (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۴۶). برخی معتقدند که گردیزی تا اندازه‌ای به افکار و گرایش‌های شعوبی نزدیک شده است؛ البته گرایش‌های ضد عرب در او دیده نمی‌شود، اما ایران‌گرایی در تاریخ‌نویسی او آشکار است (قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۵۳). در نقد این دیدگاه باید گفت که گردیزی تنها درصدد

احیای هویت ایرانی بود و این دیدگاه با مواضع او در بخش‌های مختلف کتاب *زین‌الخبار* سازگاری ندارد. او از اسلام و هویت و فرهنگ اسلامی نیز راضی و خشنود است و برای استمرار و تداوم آن تا روز قیامت دعا می‌کند و از تسلط مسلمانان عرب بر ایران و سقوط حکومت ساسانیان هیچ ابراز تأسف و ناراحتی نمی‌کند: «مسلمانان ایران‌شهر بگرفتند و تا بدین غایت ایشان دارند و تا قیامت ایشان خواهند داشت، بمنّه‌الله تعالی» (گردیزی، ۱۳۳۳: ۱۰۴). او بخش زیادی از کتاب را به گزارش رویدادهای مربوط به اسلام و مسلمانان اختصاص داده و نسبت به آن ابراز مخالفت و یا تنفر نکرده است؛ همچنین با قیام‌های برخی از ایرانیان برای براندازی حکومت مسلمانان و احیای حکومت پیش از اسلام همراهی نمی‌کند و آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهد. او قیام بابک خرم‌دین و قیام سپید جامگان به‌رهبری مقنع را موجب تباهی و گمراهی مردم مسلمان ایران می‌داند (همان، ۱۸۰ و ۲۷۸). اینکه او تنها به دنبال هویت ایران منهای هویت اسلام بوده، دیدگاهی آرمان‌گرایانه و تحت تأثیر اندیشه‌های ملی‌گرایانه عصر حاضر است.

دیدگاه دیگر این است که گردیزی از مورخان ایران-اسلام‌گرا بود؛ او برخلاف بسیاری از مورخان تاریخ خود را با آفرینش آدم و حوا، الگوی ازلی پیدایش جهان و انسان در ادیان سامی آغاز نمی‌کند، بلکه با تاریخ اساطیری ایران آغاز می‌کند، اما به دنبال آن تاریخ اسلام و فرمانروایان مسلمان را در ایران تا عصر خود می‌آورد؛ همچنین هنگامی که از اعیاد و جشن‌های ایران باستان سخن می‌گوید، اعیاد و جشن‌های مسلمانان را به تفصیل می‌آورد. این نوع تاریخ‌نویسی نشان‌دهنده ایران‌گرایی و اسلام‌گرایی در بینش انگاره‌های معرفتی گردیزی است: «مورخانی مانند بلعمی و گردیزی تلاش می‌کنند تا تاریخ دو قوم ایرانی و عرب را به موازات هم بیان کنند و گذشته دو قوم را با هم سازگار و هماهنگ کنند تا اساطیر ایران به مقام قدسی قصص قرآن نزدیک شود و یا دست‌کم گذشته ایرانیان مانند اعراب پذیرفته شود و حق اهلیت پیدا کند» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۷۹). گردیزی برخلاف مورخانی که زمانه پیش از اسلام را دوره جهالت و دوران اسلام را زمانه تمدن قلمداد می‌کردند، از عصر عظمت ایرانیان پیش از اسلام یاد می‌کند و در گزارش‌های تاریخی خود به جای زمانه آدم (ع)، نوح (ع)، موسی (ع)، و عیسی (ع)، به گزارش‌های زمانه کیومرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید

می‌پردازد و کیومرث را نخستین پادشاه عالم و نقطه آغازین تاریخ ایران و جهان می‌داند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۵۸). او گسترش اسلام را آغاز بدبختی و ویرانی ایران نمی‌داند؛ زمانی که از عدالت خسرو انوشیروان صحبت می‌کند، روایتی از پیامبر اسلام (ص) می‌آورد که پیامبر به ولادت خود در روزگار پادشاهی عادل فخر می‌کند: «ولدت فی زمن الملك العادل و هو انوشیروان. صدق رسول الله» (گردیزی، ۱۳۳۳: ۸۷). از خلفای راشدین به عنوان جانشین پیامبر (ص) به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید که پس از وفات آن حضرت «ابوبکر صدیق رضی الله عنه به خلافت بنشت و از پس او عمر و پس او عثمان و پس او علی و حسن رضی الله عنهم اجمعین» (همان، ۱۱۳).

گردیزی دو نگاه متفاوت به اسلام و فرهنگ اسلامی دارد، او بین اسلام اموی و هویت عربی با اسلام اصیل که اهل بیت پیامبر (ص) آن را به نمایش گذاشتند، فرق می‌گذارد. اسلام اموی و فرهنگ نژادپرستانه و قبیله‌ای را قبول ندارد و آن را با هویت ایرانی سازگار نمی‌داند، اما اسلام اصیل و فرهنگ الهی و انسانی آن را که در آن همه انسان‌ها باهم برابرند و تنها تقوای الهی موجب امتیاز یکی بر دیگری است، با هویت ایرانی سازگار می‌داند؛ به همین دلیل از بنی‌امیه ناراضی و آنان را غاصب خلافت می‌داند که با مکر و حيله آن را تصاحب کردند و نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) ظلم و ستم روا داشتند. او درباره قتل حضرت علی (ع) از واژه شهادت استفاده می‌کند و حدیث پیامبر (ص) را درباره منزلت و جایگاه آن حضرت و فرزندان‌ش، امام حسن و امام حسین علیهم السلام یادآوری می‌کند: «و پیغمبر ما (ص) او را بستود و گفت: ان ابني هذين سيد الشباب اهل الجنة و ابوهما خير منها یعنی الحسن و الحسين و ابوهما علی خیر منها. و بسیار خبر آمده است اندر فضل و آیت آمده است اندر شأن او. آخر کشته شد و شهادت یافت بر دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی» (همان، ۱۳۲). از عزاداری مردم در روز عاشور و لعنت آنان بر یزید سخن می‌گوید (همان، ۲۴۰ و ۴۵۴)؛ همچنین امام حسن مجتبی (ع) را شبیه‌ترین فرد به پیامبر (ص) می‌داند و بر این باور است که معاویه با دادن پانصد هزار درم به جعده دختر اشعث بن قیس در مسموم کردن و شهادت امام حسن (ع) نقش داشته است (همان، ۱۳۲ و ۱۳۳). او معاویه را فردی حيله‌گر و مکار توصیف می‌کند که با مکر و نیرنگ خلافت را از امام حسن (ع) تصاحب کرد (همان، ۲۳۳).

بر اساس چنین نگاهی به امویان، ایرانیان بین آموزه‌های اصیل اسلامی و فرهنگ و باورهای عرب جاهلی که امویان احیاگر برخی از مؤلفه‌های آن بودند، تمایز قائل شدند: «ایرانیان عناصر هویت اسلامی را با صافی عقلانیت از اغلب عناصر هویت عربی جدا ساختند و اسلام ایرانی را پایه‌گذاری کردند» (شایگان، ۱۳۷۱: ۸۱).

گردیزی همان‌طور که عدالت انوشیروان را می‌ستاید از عدالت مأمون عباسی و عدل و داد او نیز ستایش می‌کند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۵). از مناسبت‌ها و اعیاد مسلمانان گزارش می‌دهد و هیچ‌گونه مخالفتی با آنان ابراز نمی‌کند (همان، ۴۵۲-۴۶۸)؛ این مواضع نشان‌دهنده اسلام‌گرایی او در کنار ایران‌گرایی اوست.

برخی زین‌الخبار را تاریخ عمومی و سلسله‌ای دانسته و هدف گردیزی از تاریخ‌نگاری را مشروعیت‌بخشی به حکومت غزنویان می‌دانند؛ زیرا از هم گسیختگی و تنوع روایات و تلخیص بیش‌ازحد و گزارش مجموعه‌ای از انتقال قدرت‌ها که غزنویان پایان‌دهنده این زنجیره است، گویای مشروعیت‌بخشی به حکومت غزنویان است (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). البته اگر او این هدف را دنبال می‌کرد، باید همانند عتبی تاریخ خود را به زبان عربی می‌نوشت تا شکوه و جلال و پیروزی‌های خاندان ترک‌تبار غزنوی را جاودانه سازد و مردم عراق نیز از آن کتاب بهره‌مند شوند (همان، ۷۸)، اما او تاریخ خود را به زبان فارسی نوشت تا هم فرهنگ ایرانی و اسلامی را برای ایرانی مسلمان تحکیم بخشد و هم برای استمرار هویت ایرانی-اسلامی تلاش کرده باشد.

شباهت برخی از آموزه‌های اسلام و آیین کهن بی‌پیرایه زرتشت، همانند باورهای دینی و خدامحوری، عدالت‌خواهی و جدایی‌ناپذیر بودن دین از سیاست و توجه به مردم در آیین حکومت‌داری، عاملی دیگر برای مجال تداوم هویت ایرانی و سازگاری آن با هویت اسلامی بود که گردیزی تلاش کرد تا به تحکیم و تداوم آن همت گمارد.

۴. مؤلفه‌های هویت ایرانی - اسلامی در تاریخ‌نگاری گردیزی

گردیزی برخی از عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی را با هویت اسلامی پیوند زده و سعی کرده است تا تلفیقی از آن دو پدید آورد و آن‌ها را باهم سازگار نشان دهد تا به هدف خویش

که همان حفظ و گسترش هویت ایرانی - اسلامی بود، نایل آید؛ مؤلفه‌هایی همچون «گذشته مشترک تاریخی، سرزمین با مرزهای جغرافیایی مشخص، پیوندهای مشترک اعتقادی و میراث مشترک (اندیشه ایرانی‌شهری) ازجمله عوامل مؤثر در تداوم و انسجام هویت یک ملت است» (شرفی، ۱۳۹۱: ۶) که گردیزی به آن توجه داشته است.

۴-۱. گذشته مشترک تاریخی

هویت ملی، از مخرج مشترک مجموعه عناصری چون گذشته تاریخی، معیارها و ارزش‌های دسته‌جمعی، وسایل بیان عواطف و اندیشه‌ها تشکیل شده است (تاجیک، ۱۳۸۴: ۳۱۵). گردیزی یکی از مهم‌ترین راهکارهای حفظ و تداوم هویت ایرانی را روایت تاریخ ایران باستان و اساطیر و حماسه‌های ایرانی و زندگی پادشاهان آن دوره می‌داند؛ بدین سبب بخش‌های آغازین تاریخ خود را با روایت پادشاهان و فرمانروایان ایران شروع می‌کند. او در این بخش‌ها «تاریخ باستانی ایران را در دو وجه اسطوره‌ای و سیاسی به‌مثابه یک میراث روایت کرده است» (شعبان‌زاده لمر، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

گردیزی برخلاف برخی از مورخان پیش از خود، که تاریخ‌های عمومی را با زندگی و رویدادهای پیامبران پیش از اسلام می‌نگاشتند و به تاریخ پیامبران بنی‌اسرائیل اشاره می‌کردند، زین‌الاکبار را با تاریخ ایران و سرگذشت پادشاهان ایرانی آغاز کرده است. این مسئله گویای توجه وی به احیا و بازیابی هویت ایرانی بوده تا تاریخ گذشته فرهنگی و تمدنی ایران پس از اسلام دچار فراموشی نشود و نسل‌های بعدی با آن بیگانه نباشند و بخشی از هویت تاریخی خویش را از یاد نبرند؛ از سوی دیگر، هدف او از این کار، تشویق حاکمان ترک‌نژاد غزنوی بود تا با الگوبرگرفتن از پادشاهان ایرانی عهد باستان و اجرای اصول شهریاری، هویت و اقتدار ایران را حفظ کرده، آن را ارتقا بخشیده و در افکار عمومی ایران‌گرایی مشروعیت یابند. وجود نوعی خودآگاهی در میان ایرانیان و قائل‌شدن تمایز با دیگر ملت‌ها در طول تاریخ همواره بر مبنای مؤلفه‌های مهمی چون «سرزمین ایران، تاریخ کهن و سرگذشت مشترک، دین و اعتقادات مذهبی، میراث سیاسی و حکومت ایرانی، فرهنگ غنی و پویا، زبان فارسی، اسطوره‌های ملی - ایرانی پدید آمده بود» (عباس‌زاده مرزبالی، ۱۴۰۴: ۷۰) که گردیزی بر آن مؤلفه‌ها ازجمله گذشته

تاریخی ایران در کنار توجه به تاریخ دوره اسلامی تا زمان خود تأکید می‌ورزد.

۴-۲. پیوندهای مشترک اعتقادی

گردیزی در جایگاه مورخی شریعت‌مدار در تلاش بود تا بین هویت ایرانی و هویت اسلامی پیوندی مستحکم برقرار سازد و از تعارض و دوگانگی بین آن‌ها تا حد زیادی بکاهد؛ او از یک‌سو، نگاه ویژه به مجد و عظمت و افتخارات گذشته باستانی ایران دارد و از جانب دیگر، علاقه و دلبستگی زیادی به دین اسلام و تعالیم آن از خود نشان می‌دهد. او برتری دین اسلام را پذیرفته و برای استمرار آن تا روز قیامت دعا می‌کند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۴۰)، اما این امر موجب بی‌توجهی وی به هویت ایران و گذشته تاریخی کهن آن نشده است. به همین دلیل است که سعی می‌کند عقاید و باورهای مشترک بین فرهنگ ایرانی و اسلامی را به هم پیوند دهد. خدامحوری و فرهنگ دینی یکی از مؤلفه‌های مشترک فرهنگ ایرانی-اسلامی است که گردیزی بر آن تأکید دارد و راز و رمز موفقیت فرمانروایان را عمل به دستورات خداوند و کسب حمایت الهی را عامل بقا و اقتدار حکومت آنان می‌داند. شواهدی از فرمانروایان پیش و پس از اسلام می‌آورد که وقتی مورد حمایت خداوند قرار داشتند، مجد و عظمت یافتند و کسانی که نافرمانی کرده و فریب شیطان را خوردند، مورد غضب الهی قرار گرفته و خوار و ذلیل شدند. او روایت می‌کند که جمشید فرمانروای ایران تا زمانی که به فرمان خداوند عمل کرد، مورد حمایت خداوند بود و دعای او مستجاب می‌شد: «جمشید دعا کرد تا خدای عزوجل گرما و سرما و بیماری و مرگ از مردمان بگیرد. خدای عز و جل از نیکوسیرتی وی دعای او مستجاب کرد و این آفت‌ها از مردمان برداشت و سیصد سال هم برین جمله بود» (همان، ۳۴)، اما همین که جمشید نافرمانی ورزید و فریب شیطان را خورد و راه خودخواهی و استبداد در پیش گرفت و کفر ورزید، «نعمت بر وی زوال آمد و ضحاک مملکت او را گرفت و در روزگار او جادوی و فسق و فجور آشکار شد و دیوان و بدان را به خویشتن نزدیک کرد» (همان، همانجا)؛ همچنین درباره کیکاوس می‌نویسد زمانی که مطیع اوامر خداوند بود، بر هفت کشور تسلط یافت و همه پادشاهان روی زمین زیر فرمان او بودند، اما زمانی که تحت فرمان ابلیس قرار گرفت دردمند و خوار و ذلیل شد (همان، ۴۶). هادی، خلیفه عباسی زمانی که برخلاف اوامر الهی فردی را به ناحق کشت، دچار ورمی روی پشت و پای خود شد

و دو روز بعد مرد: «خون آن مرد نجار او را گرفت و خداوند او را اینگونه مجازات کرد» (همان، ۱۵۹). در ماجرای مرگ یزدجرد الاثیم (بزهکار)، شاه ساسانی نیز به دلیل نافرمانی از دستورات خداوند و ظلم و ستم به مردم، خداوند او را مجازات کرد: «اسب لگد بر یزدجرد زد و او بمرد. مردمان چنین گفتند که آن اسب فرشته بود که ایزد تعالی او را بفرستاد تا یزدجرد را بکشت و خلق از وی برهانید» (همان، ۷۵).

گردیزی در راستای فرهنگ دینی و اندیشه خدامحوری ایرانیان از حمایت خداوند از سلطان محمود غزنوی سخن می‌گوید که چون او در راه خدا جهاد می‌کرد، خداوند نیز او را در مقابل دشمنانش یاری کرد. او می‌گوید که وقتی سلطان محمود کثرت سپاه و ادوات جنگی ندا فرمانده هندوها را دید، دچار تردید در پیروزی بر وی شد: «پس استعانت خواست از ایزد تعالی، تا او را ظفر دهد. و چون شب اندر آمد، ایزد تعالی رعبی و فرعی اندر دل ندا افکند، و لشکر برداشت و بگریخت» (همان، ۴۰۰). در روایت دیگر گزارش می‌دهد که در زمان حکومت فیروز پادشاه ساسانی به مدت هفت سال در ایران خشکسالی و قحطی پدید آمد؛ او دستور داد تا از مناطق مختلف آذوقه بیاورند و به رعیت دهند تا هلاک نشوند و چون اموال خزاین تمام شد، پیش ایزد تعالی دعا کرد تا خدای تعالی قحط را از ایران برداشت و باران بارید (همان، ۷۹).

گردیزی در این روایت‌ها دین را در فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی جدای از سیاست نمی‌داند. او خداوند را ناظر بر عملکرد فرمانروا، چه بر اساس باورهای ایرانیان پیش از اسلام و چه بر اساس عقاید ایرانیان مسلمان که خود نیز در زمره آنان است، می‌داند که به رفتار و عملکرد فرمانروا پاداش یا کیفر می‌دهد. این دیدگاه مشترک فرهنگ ایرانی - اسلامی است که گردیزی بر آن تأکید دارد و پیوندی بین عقاید فره ایزدی دوره باستان و نصرت و یاری خداوند در فرهنگ اسلامی برقرار ساخته است و در گزارش روایات فوق این پیوند برقرار شده است. اجابت دعای جمشید و سلطان محمود غزنوی می‌تواند در راستای این پیوند و باورهای مشترک باشد.

با ورود اسلام به ایران و سقوط حکومت ساسانیان، چون برخی از باورها و داستان‌ها و روایات ایران باستان تناقضی جدی با دین اسلام نداشت، در بین مردم باقی ماندند و نتیجه این امر آن بود که ایرانیان مسلمان شدند، اما به واسطه فرهنگ و سنت‌های گذشته خود و داستان‌ها

و روایات اسطوره‌ای و حماسی که بخشی از هویت ملی آنان را تضمین می‌کرد، ایرانی و با هویت ایرانی باقی ماندند. حفظ آیین‌ها، جشن‌ها، اعیاد، به‌ویژه عید نوروز، جشن شب یلدا، جشن سده، جشن مهرگان و حتی چهارشنبه سوری به‌عنوان مراسم مذهبی زرتشتی در دوران اسلامی نمونه‌ای از استمرار هویت ایرانی در دوره اسلامی است. گردیزی از گزارش این باورها در کنار گزارش باورهای اسلامی ابایی ندارد و همانند برخی از اندیشمندان ایرانی اسلام‌گرایی هم‌عصر خود، همانند ابوریحان بیرونی، این سخنان را ژاژخایی و هرزه‌درایی نمی‌داند (بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). او تلاش می‌کند با طرح هردو که با هم منافاتی هم ندارد، هویت ایرانی-اسلامی را تقویت کند و ایرانی مسلمان را از دیگران متمایز نشان دهد.

۴-۳. ایران و اندیشه ایرانی

برخی معتقدند که کاخ هویت ملی بر سه ستون پیوندهای خاکی (تاریخ، جغرافیا و دولت)، پیوندهای خونی (ریشه، نژاد و تبار) و پیوندهای فرهنگی استوار است (تاجیک، ۱۳۸۴: ۳۱۷). یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی-اسلامی از منظر گردیزی سرزمین و جغرافیای مشخص با فرهنگ و اندیشه متمایز با دیگران است. او ایرانشهر را سرزمین ایرانیان می‌داند که حدود و ثغور آن توسط فریدون مشخص شد. فریدون پس از بندکردن ضحاک و تسلط بر قلمروی او، جهان را بین سه پسر خود تقسیم کرد. «ایرج را سرزمین فارس و عراق و عرب داد و این ولایت را ایرانشهر نام کرد، یعنی شهر ایرج. و روم و مصر و مغرب مر سلم را داد. و چین و ترک و تبت مر تور را داد و بدین سبب آن را توران گویند» (گردیزی، ۱۳۳۳: ۳۹). او ایران را متمایز از سایر سرزمین‌ها می‌داند و معتقد است که کشتن سیاوش توسط افراسیاب موجب دشمنی میان ایران و توران شد که تاکنون، یعنی زمان گردیزی نیز ادامه دارد (همان، ۴۷).

ایرانشهر به‌معنای سرزمین ایرانیان مفهوم «ایرانیت» را در خود دارد؛ یعنی هرجایی که ایرانیان زندگی می‌کردند، ایرانشهر است با مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی که در طول تاریخ توانسته در واحد جغرافیایی «ایرانشهر» تداوم پیدا کند (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۵). اندیشه ایرانشهری مجموعه تفکر و حکمت ایرانی است که اساس برقراری این سرزمین بوده و به رغم تحول و گسستی که در ظاهر آن پدید آمده است، بدون ایستایی، جریان داشته و شالوده بنیان فکری وطن‌دوستی و اندیشه سیاسی در ایران بوده است (مولایی و یاری، ۱۴۰۳: ۲)؛

هرچند با ورود اسلام به ایران، در اندیشه ایرانشهری تحولاتی روی داد، اما دچار وقفه نشد و با بازسازی و انطباق با شرایط جدید و همسان‌سازی با فرهنگ اسلامی استمرار و تداوم یافت. هنگامی که از فرهنگ ایرانی- اسلامی صحبت می‌شود، منظور آن نظام فرهنگی است که عناصر دیگر را نیز در خود می‌گنجاند؛ زیرا ملاک خودی بودن در این فرهنگ، انطباق‌پذیری آن با ارزش‌های توحیدی یا دست‌کم عدم مباینت با آن است. سرشت ایرانیان نیز به گونه‌ای بوده که به‌جای طرح خودی و غیرخودی، ملاک را حق و باطل و سنخیت امر با فطرت انسانی قرار داده است، نه خودی یا بیگانه‌بودن آن. درست به‌همین سبب اسلام در این دیار پذیرفته شد و عنصری بیگانه به‌شمار نیامد؛ همچنان‌که اسلام نیز هیچ‌گاه خود را در حصارهای تنگ جغرافیایی محصور نساخت (مفتخری، ۱۳۹۲: ۹۶).

گردیزی جغرافیایی مشخص برای ایران قائل است و ایران را مرکز جهان می‌داند. او بر حفظ استقلال و آزادی ایران و ایرانیان تأکید دارد و استقلال‌خواهی را از ویژگی‌های ممتاز ایرانیان نسبت به سایر اقوام می‌داند: «این را به زبان پارسی «ایران» خوانند. این تربت را ایزد تبارک و تعالی بر همه جهان فضل نهاد، اندر ابتداء عالم تا بدین غایت، این دیار و اهل او محترم بوده‌اند، و سید همه اطراف بوده‌اند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۴۴)؛ اینکه چرا ایرانیان تن به بردگی نداده و آزادمرد بوده و استقلال و حریت خود را حفظ کرده‌اند، بدان سبب بوده که «بخرد دانان‌ترند، و بعقل تمام‌تر، و بمردی شجاع‌تر و ممیزتر، و دوربین‌تر و سخی‌تر، و اهل اطراف بهمه چیزها ازین طبقه کمترند» (همان، ۵۴۵).

گردیزی همانند فردوسی ایرانی را آزاد و آزاده، و ایران را مهد آزادی و آزادی می‌داند. در جای‌جای شاهنامه «آزاده» به معنی ایرانی است که در تقابل با ترک و تورانی و رومی یا هر قوم دیگری قرار می‌گیرد:

چو بسیار از این داستان بگذرد	کسی سوی آزادگان (ایرانیان) ننگرد
(فردوسی، ۱۳۵۳: ۲۲۰/۷)	
سیاوش منم نه از پری‌زاگان	از ایرانم از شهر آزادگان
(فردوسی، ۱۳۵۳: ۱۵۶/۳)	

اندیشه ایرانشهری از طریق «عهده‌ها»، «کارنامه‌ها»، «آیین‌نامه‌ها» و «تاج‌نامه‌ها» از دوره

ساسانیان به عصر اسلامی انتقال یافت؛ در واقع تجارب سیاسی ایرانیان با عنوان اندرنامه‌های سیاسی یا آیین‌های کشورداری و سیرالملوک‌نویسی در منابع تاریخی و ادبی بازتاب یافته است (چهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۸)؛ ازجمله اصول اندیشه ایرانی شهری، الهی بودن مقام سلطنت، فره ایزدی، توأمان بودن دین و دولت و عدالت بودند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۱). گردیزی همانند برخی از نخبگان ایرانی با درک شرایط موجود و تسلط اقوام غیرایرانی دریافت بود که هرچند امکان برخی از مؤلفه‌های اندیشه ایرانی شهری دوران باستان و مطرح کردن مستقیم آن وجود ندارد، اما با طرح برخی از آن مؤلفه‌ها و پیوند زدن آن با فرهنگ اسلامی استمرار و تداوم آن را امکان‌پذیر سازد؛ او علاوه بر طرح اصلاح‌شده و انطباق‌داده شده الهی بودن مقام سلطنت و فره ایزدی با معارف اسلامی به مباحث عدالت‌ورزی و دادگستری و خردورزی حاکمان و نقش نهاد وزارت در هویت و فرهنگ ایرانی- اسلامی می‌پردازد.

۴-۴. دادگستری و خردورزی حاکمان در اندیشه ایرانی

عدالت‌ورزی، دادگستری و خردورزی حاکمان که در اندیشه ایرانی شهری بر آن تأکید شده، هیچ منافاتی با فرهنگ اسلامی نداشته و در آموزه‌های دین اسلام نیز بر آن تأکید شده است؛ به همین دلیل گردیزی آن را بخشی از هویت ایرانی- اسلامی می‌داند. او با ذکر گزارش‌هایی از حاکمانی که عدالت درپیش گرفتند، می‌خواهد این فرهنگ ایرانی- اسلامی را در فرمانروایان زمان خود و پس از آن نهادینه سازد. گردیزی از عدالت‌ورزی، دادگستری، خردورزی و رعیت‌پروری برخی فرمانروایان ایرانی پیش و پس از اسلام سخن می‌گوید؛ از عدالت داراب‌بن بهمن‌بن اسفندیار، نرسی‌بن بهرام، شاپوربن شاپور، خسرو انوشیروان، گنجان‌بن عدالت‌ورزی معاویه به‌عنوان یکی از شروط صلح امام حسن (ع) با او و عدالت‌ورزی مأمون عباسی گزارش می‌دهد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۶ و ۷۰ و ۷۳ و ۸۳ و ۲۳۴ و ۱۶۵).

توجه فرمانروایان به رعیت از آموزه‌های مهم اندیشه ایرانی و اسلامی است که گردیزی تلاش کرده با ارائه گزارش‌هایی در این باره، به هویت ایرانی- اسلامی تحکیم بخشد. جامعه در اندیشه ایرانی شهری، بر سه رکن اساسی لشکر، رعیت و خزانه متکی بوده که بین هر سه پیوندی منطقی و جدایی‌ناپذیر برقرار است. شاه در رأس این سه رکن قرار دارد که وظیفه برقراری توازن میان سه رکن را برعهده دارد. در نگاه ایرانیان، شاه برای برقراری امنیت به

لشکر نیاز دارد و برای داشتن لشکری مطیع و کارآمد، باید مواجب آن‌ها را به موقع پرداخت کند که شرط آن، پربودن خزانة است. خزانة را نیز رعیت تأمین می‌کند؛ از این‌رو، رعایت حال رعیت و عمران و آبادانی جامعه، تأمین‌کنندة منافع اوست (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۱۰۹). اهمیت این نظریه از دید گردیزی به‌وضوح در اثر او مشهود است و همه‌جا به لزوم رعایت حال رعیت و عدالت پادشاه اشاره دارد که البته دیدگاه رایج زمان وی و متأثر از اندیشه ایرانی-اسلامی بوده است، اما به‌طور خاص باید اشاره کرد که وی ذیل تاریخ جمشید اسطوره‌ای، ساختار جامعه ایرانی را توضیح می‌دهد و به جزئیات آن اشاره می‌کند و بدین ترتیب، پیوندی دیگر، میان جامعه اسلامی و ایرانی پیش از اسلام برقرار می‌سازد که پایه آن نشان‌دادن ریشه‌های این طرز فکر مبنی بر جایگاه رعیت و لزوم توجه به آن‌ها و تبیین ساختار جامعه ایرانی است (فولادپور، ۱۳۹۹: ۷۴).

گردیزی درباره برخی از آثار و نتایج عدالت‌ورزی حاکمان و توجه آنان به مردم می‌گوید: «هرمز بن بلاش، مردی بلند همت بود و هرچه گودرز تباه کرد، او به صلاح آورد و همه را نظام داد و کارهای ایرانشهر را رونق بنهاد و همی‌راند و اندر همه روزگار او خلل به کار ایرانشهر راه نیافت»؛ همچنین از پرویز بن هرمز می‌گوید: «او سخت بزرگوار بود و با همت بلند و بر رعیت مشفق بود و رسم‌های نیکو نهاد و با رعیت نیک برفت» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۶۲). «آزرمی دخت بنت کسری سخت با داد و رأی بود و همیشه دادخواهان را تیمار کشیدی و سخن ایشان بشنیدی و انصاف ایشان بدادی از یکدیگر و نیکو نگرش بود» (همان، ۱۰۲). عبدالله بن طاهر به کارگزاران خود نوشت: «با بزرگران ولایت مدارا کنید و کشاورزی که ضعیف گردد او را قوت دهید و به‌جای خویش باز آرید که خدای عزّ و جلّ از دست‌های ایشان طعام کرده است و از زبان‌های ایشان سلام کرده است و بیداد کردن برایشان حرام کرده است» (همان، ۳۰۲).

گردیزی روایت می‌کند زمانی که امیرمحمد به‌جای پدر خود سلطان محمود غزنوی به‌قدرت رسید: «در آغاز کار داد مظلومان را از ظالمان گرفت و عیش بر مردمان خوش گشت و نرخ‌ها ارزان شد و بازرگانان از هرسوی به جانب غزنه سرازیر شدند و با وفور کالاهای گوناگون قیمت‌ها کاهش یافت» (همان، ۴۲۱). امیرمسعود که به قدرت رسید «بار داد و بمظالم نشست و سخن رعیت شنید و انصاف از یکدیگر ایشان بستد» (همان، ۴۲۳).

گردیزی آثار و نتایج عدالت‌ورزی و دادگستری را هم به نفع حاکمان و هم به سود رعیت و مردم می‌داند. برای حاکمان مشروعیت و محبوبیت نزد مردم ایجاد می‌کند و موجب خوش‌نامی و اقتدار آنان می‌شود و کارهای مملکت نظام می‌یابد که رضایت مردم رضایت خداوند را نیز در پی دارد. برای مردم رفاه و آسایش همراه دارد و آنان با تولید بیشتر موجب عمران و آبادانی مملکت می‌شوند که حاکمان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند.

حال اگر حاکمان از عدالت‌ورزی خودداری کنند و با مردم رفتار ظالمانه داشته باشند و راه فساد و لهو و لعب در پیش گیرند، آثار و تبعات آن هم به خودشان ضرر می‌رساند و موجب نابودی آنان می‌شود و هم زندگی را بر مردم سخت و ناگوار می‌کند. او گزارش می‌دهد که حاکمان سست اراده و بی‌خرد و فاسد و شراب‌خوار موجب تباهی خود و جامعه و رنج و مشقت مردم می‌شوند؛ همانند افرادی چون گودرز بن کهن بن ویزن، محمدامین خلیفه عباسی، محمد بن طاهر و امیر محمد غرنوی (همان، ۶۲ و ۱۶۵ و ۳۰۳ و ۴۲۱).

از خلال اظهارنظرهای گردیزی در مورد حکام و خلفا، می‌توان دریافت که وی عدل و داد را لازمه اطاعت رعیت از پادشاه می‌دانسته و اعتقادی به اطاعت بی‌چون‌وچرا از پادشاهان نداشته، بلکه قیام در برابر حاکم فاجر و ظالم را مجاز دانسته است: «اردشیر بن هرمز، چون به سلطنت بنشست، رسم‌های بد نهاد و بسیاری از افراد معروف و سرشناس را کشت و چون ستم او افزایش یافت مردم اجتماع کردند و او را از پادشاهی خلع نمودند» (همان، ۷۳). تأکید بر عدالت و برابری اقوام و نژادها و احترام به حقوق ملل و مذاهب دیگر از مشخصات بارز احکام اسلام بود که در زمان امویان با سیاست برتری‌جویی عربی ایشان به فراموشی سپرده شد، اما اقوام نومسلمان با تفکیک عرب از اسلام و با حربه عدالت‌خواهی، مبارزات تساوی‌جویانه خویش را به امید دستیابی به عدالت وعده داده شده در اسلام دنبال کردند (مفتخری، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

گردیزی رمز موفقیت و محبوبیت برخی فرمانروایان را علاوه بر دادگری، خردمندی آنان می‌داند که در فرهنگ ایرانی-اسلامی به آن سفارش شده و دارای آثار و نتایجی خوبی برای خود فرمانروا و جامعه و مردم است. او می‌گوید: «سیاوش پسر کیکاوس بخرد و آهسته و هوشیار بود» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۶). «هرمزد بن یزدجرد چون به پادشاهی رسید، کارها به تدبیر راست

کردی و مردی با تدبیر بود و جهان را با تدبیر راست کرد؛ چنان‌که او را اندران رنجی نرسد. او شرّ همه دشمنان را به کفایت دفع کرد تا او پادشاه بود ولایت آرمیده بود و احوال مملکت با نظام» (همان، ۷۸). «پوران‌دخت بنت کسری چون به پادشاهی رسید، کار مملکت را نیکو ضبط کرد و زنی با دانش بود و رعیت را تألف کرد و همه رعایا ازو شاد بودند و مال بسیار بخشید» (همان، ۱۰۰). رمز موفقیت مأمون و توفیق او در برابر برادرش امین را خردمندی او می‌داند. «مأمون بس زیرک و هوشیار بود» (همان، ۲۹۴). درباره علل پیشرفت یعقوب لیث از گمنامی به امیری و حاکمیت می‌گوید: «به آنچه یافتی و داشتی جوان مرد بودی و با مردمان خوردی. و نیز با آن هوشیار بود و مردانه» (همان، ۳۰۵). بر عدالت‌ورزی، دادگستری و خردورزی در اندیشه ایرانی تأکید شده بود که با اندیشه اسلامی نه تنها منافات نداشت، بلکه بر آن سفارش شده و گردیزی با ذکر برخی از اعمال چنین حاکمانی تلاش کرده است این اندیشه در قالب هویت ایرانی-اسلامی تداوم یابد.

۴-۵. نهاد وزارت در اندیشه ایرانی

گردیزی با گزارش عملکرد مدبرانه و تأثیرگذار وزرا و نهاد وزارت در اندیشه ایرانی شهری و تلاش برای پیوند زدن آن با معارف اسلامی در دوره حاکمان مسلمان، به تحکیم و تداوم هویت ایرانی-اسلامی می‌پردازد. رمز موفقیت خسرو انوشیروان را در مملکت‌داری، داشتن وزیر خردمندی چون «بزرجمهر حکیم» می‌داند (همان، ۸۷). او درباره آثار و نتایج کشتار برمکیان، وزرای خردمند و با تدبیر ایرانی به دستور هارون‌الرشید می‌گوید: «پس همه را بکشت و نیست کرد؛ همچنان که اثر ایشان نماند اندر جهان. و چون ایشان همه نیست گشتند، خلل‌ها اندر کار مملکت راه یافت و کس نبود که آن را به صلاح آوردی، و یا اندر آن تدبیری کردی، و حال دخل بیت‌المال روی به نقصان نهاد، و هارون از کرده پشیمان شد و سودی نداشت» (همان، ۱۶۴). امیرمسعود، خواجه ابونصر احمدبن عبدالصمد را که «نیک مردی و داهی بود، و تمام خرد و روشن رأی و مصیب تدبیر و چندگاه وزارت کرده به خوارزم اندر، و آن مملکت را به تدبیر روشن و رأی مصیب آبادان گردانیده بود» به وزارت برگزید (همان، ۴۲۷). درباره جیهانی وزیر نصربن احمد سامانی نیز می‌گوید: «و او عبدالله جیهانی مردی دانا بود و سخت هوشیار و جلد و فاضل. و اندر همه چیزها بصارت داشت ...

و به رأی و تدبیر جیهانی همه کار مملکت نظام گرفت» (همان، ۳۳۰).

گردیزی درصدد است تا با گزارش عملکرد نهاد وزارت در اندیشهٔ ایرانشهری و ذکر تأثیر غیرقابل انکار آن در ادارهٔ جامعه توسط حاکمان دورهٔ اسلامی، استمرار و تداوم آن را نهادینه کند و از آسیب‌های استبداد و خودرأیی حاکمان بکاهد تا هم خللی در حکومت آنان ایجاد نشود و هم مردم از رفاه و آسایش بیشتری به‌دلیل خردمندی و تدابیر وزیران برخوردار شوند.

۶-۴. زبان فارسی و نقش آن در هویت ایرانی - اسلامی

گردیزی همانند برخی از اندیشمندان ایرانی مسلمان به زبان فارسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی - اسلامی توجه خاصی دارد. بلعمی و فردوسی پیش از گردیزی برای حفظ و تداوم آن سعی بلیغ کردند؛ زیرا تاریخ و فرهنگ ایران و اساطیر و حماسه‌های ایرانی با این زبان روایت شده و میراث مکتوب ایرانیان در این زبان تجلی یافته است. به خاطر همین تأثیر زبان فارسی در حفظ و تداوم هویت ایرانی است که فردوسی برای حفاظت از آن سی سال سختی و مرارت را تحمل کرد:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

(فردوسی، ۱۳۶۲: ۴۰۹/۸).

به عقیدهٔ برخی «زین‌الخبار کهن‌ترین تاریخ مستقل به نثر فارسی است و همین نکته نشان‌دهندهٔ اهمیت ایران و اندیشهٔ ایرانی در ذهن مؤلف می‌تواند باشد» (فولادپور، ۱۳۹۹: ۷۳). گردیزی برخلاف ابوریحان بیرونی که آموزه‌ها و اعتقادات ایرانیان باستان را نپذیرفته و در آن تردید ایجاد کرد و کیومرث را نخستین انسان نمی‌داند و دیدگاه‌های ایرانیان دربارهٔ انطباق فریدون با حضرت نوح(ع) را «ژاژخایی و هرزه‌درایی» می‌داند (بیرونی، ۱۳۷۷: ۳۴)، چنین مخالفتی با اعتقادات ایرانیان از خود نشان نمی‌دهد و به گزارش آن در ابتدای کتابش می‌پردازد؛ درحالی‌که ابوریحان بسیاری از آداب و رسوم و اعتقادات ایرانیان باستان را باطل دانسته و مجد و عظمت ایران باستان را ساختهٔ ذهن ایرانیان شعوبی و متعصب قلمداد کرد، زبان فارسی را کم‌ارزش و تنها برای داستان‌های شبانه مناسب دانسته است (شجری قاسم خیلی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۱). گردیزی، تاریخ زین‌الخبارش را به زبان فارسی نگاشت و آداب و رسوم ایران

باستان را یادآور شده است تا به ایرانیان مسلمان نشان دهد که چالشی بین دین اسلام و زبان فارسی وجود ندارد و در پذیرش هویت جدید که همان هویت ایرانی-اسلامی است تردید نکنند. گردیزی برخلاف ابوریحان که نتوانسته و یا نخواسته بود میان عرب، فرهنگ و زبان عربی و دین اسلام تمایز قائل شود، بین آن دو تفاوت گذاشته است و اسلام و معارف اصیل آن را از فرهنگ و زبان عربی و هویت عربی جدا می‌داند و بین هویت و فرهنگ ایرانی و هویت اسلام پل زده و از ترکیب آن دو هویت ایرانی-اسلامی را می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی حکومت ساسانیان و به‌دنبال ورود اسلام به ایران و تحولات فرهنگی و هویتی که روی داد، برخی از نخبگان و اندیشمندان مسلمان ایرانی همانند گردیزی با درک شرایط جدید و تحولات پدید آمده، با پذیرش فرهنگ و هویت اسلامی، از علاقه و دلبستگی خود به فرهنگ و هویت ایران باستان نیز دست نکشیدند و تلاش کردند تا بین آن دو پیوند برقرار کنند و هویتی جدید تحت عنوان هویت ایرانی-اسلامی را تعریف و تبیین کنند. گردیزی در کتاب تاریخ خویش کوشیده است، هم فرهنگ ایرانی و برخی از مؤلفه‌های هویت ایران باستان را از صافی عقلانیت خویش عبور دهد و هم بین فرهنگ و زبان عربی با فرهنگ اصیل اسلامی تمایز قائل شود. او که فرهنگ قبیله‌ای و نژادپرستانه عربی اموی را با فرهنگ ایرانی در تضاد می‌دید و به آن روی خوش نشان نمی‌داد و فرهنگ اصیل اسلامی را که در آن جایی برای برتری نژادی وجود نداشت، پذیرفته و بین آن و فرهنگ ایرانی تلفیق ایجاد کرده بود و زمینه تداوم و استمرار آن را در قالب هویت ایرانی-اسلامی فراهم ساخت. هرچند گردیزی همانند برخی از مورخان به تطبیق حضرت آدم (ع) با کیومرث و حضرت نوح (ع) با فریدون پرداخته، اما تلاش کرده است تا بین برخی مؤلفه‌ها و عناصر هویت در اندیشه ایرانی و فرهنگ اسلامی که با هم منافاتی ندارد، سازگاری ایجاد کرده و به تحکیم هویت ایرانی-اسلامی و تداوم آن پردازد و بر مؤلفه‌های فرهنگ و هویت ایرانی همچون گذشته تاریخی، عقاید و باورهای مشترک که در آن به فره ایزدی و حمایت خداوند از شاهان وجود داشت، جغرافیا و سرزمین مشخص، اندیشه ایرانشهری که در آن به عدالت‌ورزی و دادگستری و خردورزی فرمانروایان و کارگزاران و جایگاه نهاد وزارت تأکید شده بود و با فرهنگ اسلامی چالش نداشت، سازگاری ایجاد کند. گردیزی در گزارش وقایع مربوط به فرمانروایان پیش و پس از اسلام تلاش

دارد آمیزه‌ای از فرهنگ و هویت ایرانی- اسلامی پدید آورد؛ او که زبان فارسی را با فرهنگ اسلامی در تعارض نمی‌بیند، با نوشتن زین‌الخبار به زبان فارسی، دلبستگی و علاقه خود را به حفظ و تداوم هویت ایرانی- اسلامی نشان داد. در نگاه گردیزی هویت ایرانی- اسلامی از طریق این مؤلفه‌ها، موجب تمایز ایران و ایرانیان از سایر اقوام و سرزمین‌ها می‌شد؛ گردیزی علاوه بر تلاش جهت تحکیم و تداوم هویت ایرانی- اسلامی، فرمانروایان ترک‌نژاد غزنوی را تشویق به حفظ و حراست از هویت ایرانی- اسلامی می‌کرد تا به تأسی از فرهنگ ایرانی و اسلامی به حفظ و حراست از ایران و فرهنگ و هویت ایرانی- اسلامی بپردازند.

فهرست منابع

قرآن کریم

اشپولر و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
باسورث، ادموند (۱۳۸۰)، «تاریخ‌نگاری در دوره غزنوی»، در: اشپولر و دیگران (۱۳۸۰)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷)، *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
تاکستن، و دیگران (۱۳۸۴)، *تیموریان*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی.
ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲)، *تاریخ‌نگاری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جعفری (قنوتی)، محمد (۱۳۹۹)، «مدخل زین‌الخبار»، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، تهران.
<https://www.cgic.org.ir/fa/article/257544/> *زین-الخبار*.

چهری، اکبر و دیگران (۱۴۰۰)، «بررسی جایگاه مؤلفه‌های هویت‌بخش و مشروعیت‌ساز بر پایه سنت‌های ایرانی و اسلامی در اندیشه تاریخ‌نگارانه کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۱۵، شماره ۲۹، صص ۲۴۰-۲۷۰.

حبیبی، عبدالحی (۱۳۶۳)، *مقدمه تاریخ گردیزی (زین‌الخبار)*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

خلیفه، مجتبی و غفاری بیجاری ستاره (۱۳۹۹)، «تاریخ‌نگاری گردیزی در زین‌الخبار: رویکرد و روش»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال ۱۶، شماره ۳۳، زمستان، صص ۳-۲۳.

دریایی، تورج (۱۳۸۸)، *شهرستان‌های ایران‌شهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات طوس.
رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۴)، *مقدمه تاریخ زین‌الخبار گردیزی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
شایگان، داریوش (۱۳۷۱)، *هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه.

- شجری قاسم خیلی، رضا و دیگران (۱۳۸۹)، «نگرش هویتی ابوریحان بیرونی»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۴۵-۵۵.
- شرفی، محبوبه (۱۳۹۱)، «گفتن اندیشه ایرانی شهری و هویت ملی در تاریخ نگاری اسلامی-ایرانی (مطالعه موردی تاریخ نگاری و صاف شیرازی)، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ*، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۱-۲۴.
- شعبان زاده، لمر (۱۳۹۳)، «بررسی اندیشه های تاریخی-سیاسی مورخان عصر غزنوی با تکیه بر عتبی، بیهقی، گردیزی»، *تاریخ نامه خوارزمی*، شماره ۳، بهار، صص ۹۰-۱۱۸.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *خواجہ نظام الملک*، تهران: نشر نی.
- عباس زاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۴)، «هویت ملی ایرانی و چگونگی امکان تقویت آن از طریق سیاست گذاری اجتماعی»، *مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۵۹-۸۱.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۳)، *شاهنامه*، تصحیح ژول مل، ج ۳ و ۷ و ۸، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- فولادپور، سیما (۱۳۹۹)، «تاریخ نگری و تاریخ نگاری گردیزی در زین الاخبار»، *فصلنامه ایران شناسی*، دوره ۲، شماره ۲، تابستان، صص ۷۰-۷۷.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۶)، *تاریخ نویسی در ایران: نقد و بررسی منابع برگزیده (از ابوعلی بلعمی تا میرزا آقاخان کرمانی)*، تهران: انتشارات سازمان سمت.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی (زین الاخبار)*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مرشدی زاد، علی و احمدلو کاووس (۱۳۹۶)، «مؤلفه های هویت اسلامی و ایرانی در اندیشه آیت الله خامنه ای»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۸، شماره ۲، صص ۶۳-۷۶.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳)، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آدینه.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۲)، «ایران و اسلام، هویت ایرانی، میراث اسلامی»، *جستارهای تاریخی*، سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۹۳-۱۱۱.
- مولایی، اصغر و یاری افسانه (۱۴۰۳)، «بازخوانی وجوه اشتراک و افتراق بین اندیشه ایران شهر و شهر ایرانی-اسلامی»، *مطالعات میان رشته ای معماری ایران*، ۳ (۵)، صص ۱-۲۰.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱)، *تاریخ نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
- هروی، جواد (۱۳۸۲)، *تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)*، تهران: امیر کبیر.

Transliteration

Holy Quran

Abbaszadeh Marzbali, Majid (1995), "Iranian National Identity and How It Can Be Strengthened Through Social Policymaking", *Socio-Political Studies of Iranian History and Culture*, Volume 4, Issue 1, pp. 59-81.

Bīrūnī, Abū Rayhān (1998), *Ātār ul-Bāqīya 'an al-Qorūn al-kālīya*, trans. Akbar Danaseresht, Tehran: Amīr Kabīr.

Bosworth, Edmund (2001), "History in the Ghaznavid Period" in: Spuler et al. *Historiography in Iran*, translated and edited by Yaqub Azhand, Tehran: Gostareh Publishing.

- Chahri, Akbar and others (2021), "Investigating the status of identifying and legitimizing components based on Iranian and Islamic traditions in the historiographical thought of Kamaluddin Abdul Razzaq Samarkandi", *Historical Researches of Iran and Islam*, Volume 15, Number 29, pp. 240-270.
- Daryace, Touraj (2009), *Cities of Iranshahr*, translated by Shahram Jalilian, Tehran: Tūs Publications.
- Ferdowsī, Abū al-Qāsem (1974), *Šāhnāme*, edited by Jules Mel, vol 3, 7, 8, Tehran: Pocket Books Company.
- Foladpour, Sima (2019), "Gardīzī's Historical Perspective and Historiography in Zaīn-ul-Akbār", *Iranian Studies Quarterly*, Volume 2, Issue 2, Summer, pp. 70-77.
- Gardīzī, Abū Sa'īd 'Abd al-Hayy b. Zāhhāk (1984), *Tārīkh-e Gardīzī (Zaīn-ul-Akbār)*, edited by Abdul Hai Habibi, Tehran: Donyāyeh Ketāb.
- Ghadīmi Qeidari, Abbas (2017), *Historiography in Iran: Criticism and Review of Selected Sources (From Abu Ali Balami to Mirza Agha Khan Kermani)*, Tehran: Samt Organization Publications.
- Habibi, Abdul-Hay (1984), *Introduction to Gardizi History (Zaīn ul-Akbār)*, edited by Abdul-Hay Habibi, Tehran: Donyāyeh Ketāb.
- Heravi, Javad (2003), *History of the Samanids (The Golden Age of Iran after Islam)*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Jafari (Qanvati), Mohammad (2020), "Entry to Zaīn ul-Akbār", *Center for the Great Islamic Encyclopedia*, Vol. 5, Tehran. <https://www.cgie.org.ir/fa/article/257544/>. زین‌الاحیا.
- Khalifeh, Mojtaba; Ghafari Bijari, Setareh (2020), "A Study on Gardīzī's Historiography in Zayn al-Akhbār", *Islamic History and Civilization*, Year 16, Number 33, Winter, pp. 3-23.
- Maskoob, Shahrokh (1994), *Iranian Identity and the Persian Language*, Tehran: Bāg-e Adīneh.
- Meysami, Julie Scott (2012), *Persian Historiography*, translated by Mohammad Dehghani, Tehran: Mahi Publishing.
- Moftakheri, Hossein (2013), "Iran and Islam: Iranian Identity, Islamic Heritage", *Historical Essays*, Year 4, Issue 2, Fall and Winter, pp. 93-111.
- Molaei, Asghar and Yari, Afsaneh (2024), "Redefinition the Commonalities and Differences Between Iranshahr Thought and the Iranian-Islamic City", *Interdisciplinary Studies of Iranian Architecture*, 3 (5), pp. 1-20.
- Morshedizad, Ali and Ahmadlu, Kavous (2017), "Components of Islamic and Iranian identity in the thoughts of Ayatollah Khamenei", *Quarterly Journal of National Studies*, Year 18, Issue 2, pp. 63-76.
- Rezazadeh Malek, Rahim (2005), *Introduction to the History of Zaīn ul-Akbār Gardīzī*, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Shajari Qasem Kheyli, Reza, et al. (2010), "ABU RAYHAN-E BIRUNI AND THE PROBLEM OF IRANIAN IDENTITY", *Historical Essays*, Volume 1, Issue 1, pp. 45-55.
- Sharafi, Mahboubeh (2012), "The Discourse of Iranshahr Thought and National Identity in Islamic-Iranian Historiography (A Case Study of the Historiography of Vassaf Shirazi)", *Journal of History*, Vol. 7, No. 27, pp. 1-24.
- Shaygan, Dariush (1992), *Henry Corbin; Horizons of Spiritual Thought in Iranian Islam*, translated by Baqer Parham, Tehran: Agah.
- Spuler, Bertold et al. (2001), *Historiography in Iran*, translated by Yaqub Azhand, Tehran: Gostareh Publishing.
- Tabatabaei, Seyed Javad (2007), *Khajeh Nezam al-Molk*, Tehran: Ney Publications.
- Tajik, Mohammad Reza (2005), *Narrative of Otherness and Identity among Iranians*, Tehran: Farhang Gofte mān.
- Thaxton et al. (2005), *Timurids*, translated and edited by Yaqub Azhand, Tehran: Molly.
- Turkamani Azar, Parvin (2013), *Historiography in Iran (from the beginning of the Islamic period to the Mongol invasion)*, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.

Gardizi's role in reviving and recovering the components of Iranian identity and assimilating it with Islamic identity in Zain al-Akhbar

Extended Abstract

Introduction: With the fall of the Sasanian government and the dominance of Muslim Arabs over Iran, Iranian identity was in turmoil and confusion, but with the rise of the Samanids and Ghaznavids, the period of bewilderment and wandering in identity gradually ended, and the development of the Persian Dari language and the creation of the Shahnameh, and the motivation for the continuation of the Iranian nation can be witnessed (Tajik, 2005: 142). The greatest art of the Samanids was the creation of a favorable and extensive atmosphere with respect to the Islamic school, at the furthest distance from the rule of the Arab caliphs, in which, far from fanatical thoughts, they spread freethinking and tolerance for different ideas (Heravi, 2003: 16). The Samanids drew a cultural architecture that was a combination of ancient Iranian culture, Persian language and literature, and Islamic religious teachings (Qadimi Qaidari, 2017: 44). In such circumstances, Iranians, in response to these changes and developments, were divided into three groups: Iranists, Islamists, and Iran-Islamists (Shajari, Qasem, Kheyli, et al., 2010: 46). Abu Saeed Abdolhai Gardizi can be considered one of the Iran-Islamists

Zain al-Akhbar is one of the general histories in Persian that is of particular importance for understanding the Iranian culture and identity and makes a great contribution to understanding Gardizi's vision and attitude and the intellectual atmosphere that dominated the society of his time. Considering this point, the present study tried to answer the main question: How did Gardizi revive and recover the components of Iranian identity in his historiography of Zain al-Akhbar and assimilate it with Islamic identity? It seems that Gardizi tried to assimilate some components of the Iranian identity in addition to his attachment to Islamic teachings, such as geography and specific territory, Persian language, past and common history, monotheistic beliefs, and the ideology of Iranshahr (Iranian imperial ideology) in the Islamic period.

Research Background: Most of the studies conducted on Gardizi's history include the following Torkemani Azar in his book "History Writing in Iran (From the Beginning of the Islamic Period to the Mongol Attack)" (2013), in the section on Gardizi's historiography, considered his goal in writing history to be only the revival of Iranian identity. Shabanzadeh Lemar in his article "A Study of the Historical-Political Thoughts of Historians of the Ghaznavid Era Based on Utbi, Bayhaqi, and Gardizi" (2014), compared the political and cultural perspectives of these three historians. Khalifa and Ghaffari Bijar (2019), in their article "Gardizi's Historiography in Zain al-Akhbar: Approach and Method", examined and analyzed Gardizi's historiographical approaches from the doctrinal, explanatory, and critical aspects. In his article

“Gardizi’s Historiography and Historiography in Zain al-Akhbar”, Foladpour (2010) pointed out the influence of Matrīdī’s thought on Gardizi’s thoughts and historiography.

The present study is distinct from the aforementioned studies in terms of the fact that it addresses Gardezi’s role in reviving and recovering the components of Iranian identity and assimilating it with the Islamic identity.

Method: In this research, an attempt was made to examine and analyze, using a descriptive-analytical method and relying on library resources, the role of Gardizi in the revival and recovery of components of Iranian identity and its assimilation with Islamic identity in the historiography of Zain al-Akhbar.

Findings: Gardizi was a resident of the city of Gardiz, southeast of Kabul, and also resided in the city of Ghazni, the administrative center of the Ghaznavids. He wrote the book Zain al-Akhbar in this city and presented it to Sultan Abdul Rashid, the son of Sultan Mahmud of Ghazni (441-444 AH). Gardizi distinguished between Umayyad Islam and Arab identity from the authentic Islam that the Prophet’s family (PBUH) demonstrated. He does not accept Umayyad Islam with a racist and tribal culture and does not consider it compatible with Iranian identity. For this reason, he is dissatisfied with the Umayyads and considers them usurpers of the caliphate, who seized it through cunning and trickery and committed oppression against the Prophet’s family (PBUH). He describes Muawiyah as a cunning person who seized the caliphate from Imam Hassan (PBUH) through cunning and trickery (Gardizi, 1984: 233). “The Iranians separated the elements of Islamic identity with the purity of rationality from most of the elements of Arab identity and founded Iranian Islam” (see: Shaygan, 1992: 81).

Just as he praises the justice of Anushirvan, Gardizi also praises the justice of Ma’mun Abbasi and his justice and fairness (Gardizi, 1984: 295). He reports on Muslim occasions and festivals and does not express any opposition to them (cf. Gardizi, 1984: 452-468). These positions indicate his Islamism alongside his Iranism. On the one hand, he has a special view of the glory, greatness, and honors of Iran’s ancient past, and on the other, he shows great interest and attachment to the Islamic religion and its teachings. He accepts the superiority of the Islamic religion and prays for its continuation until the Day of Judgment (Gardizi, 1984: 140).

Gardizi speaks of the justice, fairness, wisdom, and servility of some Iranian rulers before and after Islam, and tries to perpetuate this idea in the form of an Iranian-Islamic identity. By writing the history of Zain al-Akhbar in Persian, he shows Iranians that there is no challenge between the religion of Islam and the Persian language, and that they should not hesitate to accept the new identity, which is the Iranian-Islamic identity.

Conclusion: Gardezi tried to both filter Iranian culture and some components of ancient Iranian identity through his rationality and to distinguish between Arabic culture and language and authentic Islamic culture. He tried to create compatibility with the idea of Iran, which did not challenge the Islamic culture, by mentioning components of Iranian culture and identity such as historical past, common beliefs and convictions, geography and specific

territory. He did not see the Persian language in conflict with Islamic culture, and by writing Zain al-Akhbar in Persian, he showed his attachment and interest in preserving and continuing Iranian-Islamic identity. In Gardizi's view, Iranian-Islamic identity, through these components, distinguished Iran and Iranians from other nations and lands. In addition to trying to consolidate and perpetuate the Iranian-Islamic identity, Gardizi encouraged the Turkic rulers of Ghaznavid to preserve and protect the Iranian-Islamic identity, so that they could preserve and protect Iran and the Iranian-Islamic culture and identity based on the Iranian and Islamic culture.

Keywords: Gardizi, identity, Iran, Islam, Zain al-Akhbar.